

موضوعات و ملاکات حکم در فقه هنر

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی^۱

چکیده

در این نوشتار ابتدا درباره لزوم تغییر نگاه به هنر سخن به میان می‌آید که از شکل صرفاً یک ابزار تجمل به صورت یکی از ضرورت‌های حیات اجتماعی امروز درآمده است. سپس با قرار دادن فقه هنر در ذیل فقه اجتماعی (نه فقه فردی)، موضوع و ملاکات این بخش از فقه را متفاوت از موضوع و ملاکات فقه تعبدی می‌داند، به گونه‌ای که چون بخش عمده فقه اجتماعی غیرتعبدی است، ملاکات احکام آن هم باید استخراج و براساس آن نظردهی شود.

در ادامه با اشاره به اینکه برخی از عناوین موجود در روایات، به صورت استقلالی مدنظر شارع نبوده است و ذیل عنوان دیگری به نام عنوان «ما فوق» واقع می‌شده‌اند که موضوعیت دارند؛ غنا، موسیقی و مجسمه‌سازی نیز از همین شمار هستند. به عبارتی غنا و مجسمه‌سازی اگر ذیل عنوان «لهو الحدیث»، «اضلال عن سبیل الله»، «قول زور» و... قرار گیرد، حرام خواهد بود و فی نفسه حرمتی ندارد. کما اینکه نی و بریط و مزمار و سایر آلات نوازندگی هم اگر ذیل عنوان «آلات لهو» واقع شود، حرام است و در غیر این صورت همین عناوین حکم حرمت ندارند.

۱. استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

هدف از طرح این مباحث، گسترش و تحلیل «روش اجتهاد در فقه هنر» است. در این نوشتار ابتدا لزوم نگاه فقیه به هنر را به عنوان ضرورت مطرح و سپس ملاک‌های موجود در فقه هنر را بررسی می‌کنیم بعد درباره عناوین مستقل یا عناوینی که زیرمجموعه عنوان دیگری قرار دارند مباحثی را مطرح می‌نماییم. به مقتضای کار هنری مقاصد گوناگون یا مسئله مزاح و شوخی پیش می‌آید لذا فقیه باید در صدور احکام به این نکات توجه کند.

مقدمه

پیرامون «فقه هنر» بحث بسیار گسترده است ابتدا باید به بررسی واژه «فقه» در «فقه هنر» پرداخته شود. این واژه گویای منابع اجتهادی و فتاوی فقهاست. فقیه باید به این نکته توجه کند که هنرآزاری برای بیان مسائل اجتماعی، بیان حقایق و وسیله‌ای برای سرگرمی است و مردم به آن نیاز دارند. اگر هنر به عنوان یک ابزار فرض شود بود یا نبود آن تأثیر چندانی در اجتماع نخواهد داشت اما اگر آن را یکی از ضرورت‌های حیات اجتماعی بدانیم نمی‌توانیم آن را از جامعه حذف کنیم به ویژه که امروزه هنر بسیار فراتر از گذشته است.

در گذشته هنر در هنرهای تصویری خود را نشان می‌داد و موضوع آن مسائل احساسی، حماسی یا طنز بود ولی امروزه هنریکی از راه‌های مقابله با سیاست‌های دشمنان دین است. دشمنان دین برای تخریب اسلام از هنر استفاده می‌کنند لذا ضرورت دارد نظام اسلامی برای پاسخ‌گویی به دشمن زبان هنر را بکار گیرد و آن را در جامعه ترویج دهد.

بنابراین امروزه محدوده فکری فقیه در مورد هنر تغییر کرده است. فقیه باید هنر را به عنوان یکی از ضرورت‌های اجتماعی مدنظر قرار دهد. ممکن است فقیه همه آثار هنری را به عنوان ضرورت اجتماعی در نظر نگیرد اما باید بعضی از مصداق‌های هنر را ضرورت اجتماعی بداند. به نظر می‌رسد «فقه هنر» را باید زیر مجموعه «فقه اجتماعی» قرار دهیم. فقه اجتماعی در مقابل «فقه فردی» قرار دارد. موضوع فقه اجتماعی، اشخاص نیست بلکه جامعه یا بخشی

از کارهای گروهی را در برمی‌گیرد. برای مثال، «فقه رسانه» یکی از مصادیق «فقه هنر» و «فقه هنر» نیز یکی از مصادیق «فقه اجتماعی» است.

▀ ملاک‌های فقه اجتماعی

ملاک‌های موجود در فقه اجتماعی با ملاک‌های فقه فردی تفاوت دارد لذا باید این مسئله را مورد توجه قرار بدهیم اما حوزه‌های علمیه شیعی آن چنان که باید و شاید به آن اهمیت نمی‌دهد. در تعبدیات از تراجم ملاکات نمی‌توان سخن گفت مگر زمانی که شواهدی از ادله منصوص داشته باشیم. اگر قرائن نداشته باشیم بررسی صحیح تراجم در ملاکات بسیار مشکل است. فقها با در نظر گرفتن ملاکات فتوا می‌دهند در حقیقت در «فقه اجتماعی» موارد تعبدی کم و مصادیق غیرتعبدی بیشتر است.

در سنت مقاصد شریعت حتی بر نصوص مقدم است. اهل سنت با استفاده از مقاصد شریعت، نصوص را کنار می‌گذارند. آن‌ها فقه را با معیار مقاصد شریعت می‌سنجند. این دیدگاه نتیجه‌ای جز اضمحلال فقه و شریعت ندارد. شیعیان معتقد هستند که باید ملاکات فقه را استخراج کنند و بعد از یافتن ملاکات در فقه اجتماعی و حکومتی و طرح آن، احکام و نصوص موجود را بررسی و تحلیل نمایند به همین سبب استحسان و ملاکات با هم تفاوت‌هایی دارند. بحث «مقاصد الشریعه» به صورت موجهه جزئیة در فقه شیعی مورد توجه قرار گرفته و در برخی از روایات ائمه علیهم‌السلام به این مباحث اشاره شده است اما هیچ دلیلی نداریم که باید از مقاصد الشریعه برای شرح روایات منصوص استفاده کنیم. اگر ائمه از مقاصد الشریعه استفاده کردند تا به کمک آن، ادله توسعه یا تضییق شود ما نیز می‌توانیم با پیروی از ائمه از مقاصد استفاده کنیم. اگر شیعه همانند اهل سنت مقاصد را به عنوان منبع انتخاب نکند و از آن به عنوان تکمیل روش استفاده کند برداشت از مقاصد مانند نورافکنی برای استظهارات از روایات خُرد است.

▀ عناوین فقهی در منابع دینی

فقها برخی عناوین را به طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار دادند در حالی که با تأمل و

دقت بیشتر درمی یابیم که این عناوین مستقل نیستند و زیرمجموعه عنوان دیگری قرار دارند. اگر بخواهیم برخی عناوین را به صورت مستقل مورد بحث قرار دهیم ابتدا باید عنوان را تعریف و بعد اطلاق گیری عنوان در روایات را مطرح کنیم اما اگر عناوین مستقل نباشند آن را با عنوان دیگری مورد بررسی قرار می دهیم. منظور از عناوین، عناوینی است که در منابع دینی شیعی منصوص است نه عنوان حدسی. این عناوین را می توانیم با تأمل، مطالعه و جستجوییابیم. برای مثال، در فقه شیعه غنا یکی از محرمات است. با مراجعه به ادله و روایات درمی یابیم که غنا تحت عنوان «قول الزور»، «لهو الحدیث» و «باطل» قرار دارد. در «صحیح هریان بن صلت» آمده است: «وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ الْحُرَّاسَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْغِنَاءِ وَقُلْتُ: إِنَّ الْعَبَّاسِيَّ ذَكَرَ عَنْكَ أَنَّكَ تَرْخِصُ فِي الْغِنَاءِ- فَقَالَ كَذَبَ الرَّيْدِيُّ مَا هَكَذَا- قُلْتُ لَهُ سَأَلَنِي عَنِ الْغِنَاءِ- فَقُلْتُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ- فَسَأَلَهُ عَنِ الْغِنَاءِ- فَقَالَ يَا فُلَانُ إِذَا مَيَّرَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ- فَأَيُّنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ- فَقَالَ مَعَ الْبَاطِلِ فَقَالَ قَدْ حَكَمْتُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۰۶).

در این روایات با ذکر عنوان «باطل»، مسئله غنا موضوعیت خود را از دست می دهد و تحت عنوان باطل درمی آید. در منابع روایی به آیه «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» در مورد غنا استناد می شود یا در روایتی دیگر عنوان «لهو الحدیث» آمده است. در این موارد غنا عنوان مستقلی ندارد و تحت عنوان قول زور، باطل یا لهو الحدیث قرار می گیرد؛ یعنی ممکن است فقیهی به این نتیجه برسد که: «الغناء اذا كان من مصاديق قول الزور اولا و كان من مصاديق اللّهو ثانيا و كان باطلا ثالثا، فهو حرام».

▲ اجتهاد در باب هنر

در روش اجتهادی به ویژه در باب هنر نباید بگوییم چون این مسئله عنوان غنا گرفته حرام است و باید کنار گذاشته شود. در این گونه موارد باید بینیم همین عنوان در فقه شیعه تحت چه عنوان وسیع تری قرار گرفته است. برای نمونه، برخی فقها با تمسک به عنوان شطرنج، آن را حرام می دانند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۸۷؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۹۵) چه رهان در آن باشد چه نباشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۱۰۹).

در بعضی از روایات مکاسب محرمه با تأمل و دقت در قرینه معلوم می‌شود که شطرنج هیچ موضوعیتی در حرمت نداشته و چون آلت قمار بوده حرام شناخته شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۳۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۲۴). حضرت امام با تأکید بر از بین رفتن موضوع حکم در شطرنج، حکم آن را تغییر دادند (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰). همین نگاه را باید در مورد موضوعات هنری هم داشته باشیم.

فقه‌ها با توجه به آیه «و یحرم علیهم الخبائث» (اعراف: ۱۵۷) بر حرمت همه خبائث فتوا دادند یعنی از آیه ضابطه‌ای کلی گرفته شده است ولی امام در کتاب‌های استدلالی مطرح کردند که آیه در مقام خبراست و چون خبراست و انشاء نیست از آن حکمی گرفته نمی‌شود. مصادیق خبائث دم، خنزیر، مردار، میت و این‌هاست ولو امام چنین نظری دارند. فقهای که گفتند: «کلّ خبیث حرام» خون را به عنوان آنه خبیث حرام کردند. خوردن دم، مصداقی برای خبیث است اما فروش خون برای نجات جان انسان، خبیث نیست.

با توجه به شواهد، قول زور یا عنوان کلی لهو الحدیث، دلیل حرمت غنا بیان شده است یعنی شارع عناوینی را بیان کرده که استقلالی نیستند در این صورت باید عنوان اصلی را مدنظر قرار دهیم و مطالب را تحت عنوان کلی مطرح کنیم. اگر در عنوان «ما یاتی منه الفساد» که در تحف العقول آمده دقت کنیم، درمی‌یابیم هر غنایی حرام نمی‌شود بلکه موسیقی و غنایی که منجر به فساد شود و شائیت فساد را داشته باشد، حرام است.

در فقه شیعی حکم حرمت به تصویر ذوات الارواح، مجسمه‌سازی و کتاب‌های ضلال تحت عنوان فساد مطرح شده است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۰). در این صورت حق اطلاق‌گیری از عنوان مادون را نداریم و به تعریف عنوان مادون هم نیاز نیست. فقهای شیعه برای فهم غنا تلاش زیادی کردند. چند تعریف دقیق برای غنا مطرح شده اما به دلیل اختلاف در تعابیر، اختلاف‌های فراوانی در فتوا بوجود آمده است.

در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود که اگر عنوانی مستقل نباشد آیا ترویج آن لازم است؟ اطلاق‌گیری آن چه وجهی دارد؟ در پاسخ باید بگوییم که در این صورت حق اطلاق‌گیری از عنوان مادون نداریم و باید تمام توضیحات، اطلاق‌گیری‌ها و قیود را به عنوان مافوق مطرح کنیم. به قرینه روایت تحف العقول، نی و بریط تحت عنوان آلات لهو قرار گرفته و لهو نیز تحت عنوان

فساد قرار می‌گیرد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۳۵-۳۳۶)؛ بنابراین موسیقی در صورتی حرام است که موجب فساد شده و از آلات فساد در آن استفاده شود اما اگر از مصداق آلات لهنو نباشد، حرام نیست. عنوان مافوق از عنوان مادون واضح‌تر است. سؤالی در اینجا مطرح می‌شود که چرا ائمه علیهم‌السلام عناوین را مطرح کردند اما مصداقی برای غنا تعیین نکردند؟ اگر برای عرف در تبیین یک عنوان پیچیدگی و اختلاف وجود داشته باشد این امر موجب اختلاف در مصداق شده و مردم را دچار شبهه می‌کند. اگر مفهومی برای عرف بین نباشد یا متخصصان در مورد آن اختلاف نظر داشته باشند در این صورت تکلیف چیست؟ یکی از ریشه‌های اختلافات در فقه به دلیل اختلاف نظر متخصصان غناست چون عده‌ای در تحقق غنا ترجیح و گروهی طرب را لازم می‌دانند یا اینکه برخی می‌گویند باید کلام در آن باشد و عده‌ای دیگر معتقد هستند به کلام نیاز نیست.

ائمه میزان و مؤلفه‌های غنا را بیان نکردند. اگر در روایت «اذا میّزه الله بین الحق والباطل» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۰۶؛ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۴۳) دقت کنیم به این نکته پی می‌بریم غنایی که در آن ملاک‌های باطل وجود داشته و تحت عنوان باطل قرار گرفته حرام است. هر باطلی را نمی‌توان حرام دانست زیرا امر باطل، هم محرمات و هم مکروهات را شامل می‌شود یعنی تمام موارد مکروه نیز تحت عنوان باطل قرار می‌گیرد. فقیه باید در این مسئله فقیهانه عمل کند تا دریابد کدام ویژگی و چه مرتبه‌ای از باطل در غنا، دلیل نهی شارع است یا وقتی گفته می‌شود غنا تحت عنوان باطل است باید همه دقت‌های فقهی ذیل عنوان باطل آورده شود.

▲ دواعی در فقه هنر

فقیه در «فقه هنر» باید به این نکته توجه کند که به مقتضای کار هنری مقاصد مختلفی وجود دارد یا در بعضی موارد اراده جدی وجود ندارد. یکی از این موارد هنر بازیگری است. برای نمونه، در بعضی از فیلم‌های ایرانی مردان خود را به شکل زن آرایش می‌کنند، این کار در سینمای ایران مرسوم است.

مرحوم شیخ در مکاسب «تزیین الرجل بما یحرم علیه» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۸۷) را

مطرح کرده و عکس این قضیه در مورد خانم‌ها صادق است. شیخ در همین منبع می‌فرماید: به بیان اکثر فقها دلیلی بر این حکم نداریم الا روایت نبوی که می‌گوید: «لعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۲۶۲). در ادامه این مبحث شیخ می‌گوید: «لأن الظاهر من التشبه تأنث الذکر و تذکر الأنثی لا مجرد لبس أحدهما لباس الآخر مع عدم قصد التشبه» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۸۷). شیخ با واژه «تأنث الذکر» این تشبه را به شکل زن در آوردن مرد بیان می‌کند یعنی «بیوتی به کما بیوتی بالنساء». مرحوم شیخ فقط لباس پوشیدن را تشبه نمی‌داند، آیت الله خویی هم معتقد بود که فقط با پوشیدن لباس، تشبه اتفاق نمی‌افتد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۰). به عقیده ایشان اگر مردی در تعزیه لباس زنی را بپوشد یا زنی لباس مردی را بپوشد، اشکالی ندارد و اگر کسی بگوید اشکال دارد، صدور این حکم را ناشی از «الوسائس الشیطانية» (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۰) می‌دانست در حالی که آیت الله ایروانی و سید آن را مطلقاً حرام می‌دانستند (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۰). به نظر مرحوم سبزواری اگر قصد تشبیه نباشد اشکالی ندارد: «لولبس الرجل لباس المرأة لا لقصد التشبيه بل لغرض آخر فلا حرمة للأصل بعد انصراف الأدلة عنه» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۳۴).

این استدلال‌ها را می‌توان برای مرد بازیگری که خود را به صورت زن درآورده است مطرح کرد و گفت در این مورد وی قصد تشبیه نداشته و فقط به نیت بازیگری آرایش کرده است. با توجه به این نکته اهمیت مسئله دواعی در «فقه هنر» بیشتر مشخص می‌شود؛ بنابراین فقیه باید در این موارد بیشتر کنکاش کند و مقاصد را جستجو نماید. در این مسئله برخی از فقها قصد را در تشبیه بسیار مهم می‌دانند (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۹۵).

در فقه فردی اگر مرد نامحرمی به زنی نامحرم اظهار علاقه کند مرتکب حرام شده است مگر اینکه قصد ازدواج داشته باشد و زن هم مانعی برای ازدواج نداشته باشد اما اگر قصد ازدواج نداشته باشد یا زن شوهردار باشد، اظهار علاقه حرام است. در فیلم‌ها زن و مرد نامحرم با هم گفتگوهایی از نوع زن و شوهری دارند یا به هم اظهار علاقه می‌کنند. اگر این نوع رابطه‌ها را در «فقه هنر» و در قالب نمایش بررسی کنیم، متوجه می‌شویم هر دو طرف این الفاظ را به قصد بازیگری بکار بردند و نیت و اراده جدی ندارند حتی احتمال دارد مرد بازیگر از زنی که به او ابراز علاقه می‌کند متنفر باشد یا برعکس. آیا فقیه در این موارد می‌تواند فتوا به حرمت

بدهد؟ اگر حکم به حرمت داده شود بسیاری از فیلم‌ها اشکال دارند؛ بنابراین با دقت و تأمل در این مسائل متوجه می‌شویم که چرا فقها در مسئله تشبیه زن به مرد گفتند مسئله قصد و اراده جدی مطرح است. مسئله احتیاط در عمل را باید از بحث‌های علمی جدا کنیم. در مقام بحث علمی هر تشبیهی حرام نیست پس مسئله دواعی، انگیزه‌ها و مقاصد در «فقه هنر» بسیار مهم است.

▀ مزاح و شوخی در فقه هنر

یکی دیگر از نکات مهم در فقه هنر مسئله مزاح و شوخی در هنر است. برخی از فیلم‌ها برای شادی و خندانند ساخته می‌شود به این نوع فیلم‌ها باید با دید دیگری نگاه کنیم. روایات موجود در این زمینه سه دسته هستند: ۱- فضل بن ابی قره از امام صادق روایت می‌کند که حضرت مزاح را از نشانه‌های ایمان می‌دانستند و در این مورد می‌فرمایند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ» مؤمن باید اهل مزاح باشد. مزاح از اسباب نشاط در جامعه است. نکته قابل توجه اینکه تعبیر «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ» آمده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۱۲).

یونس شببانی در روایتی نقل می‌کند که امام صادق از او پرسیدند: «وقتی پیش هم می‌نشینید چقدر با هم شوخی می‌کنید؟ شببانی در جواب می‌گوید: «قلتُ قلیل» امام در پاسخ می‌فرمایند: چنین نباشید چرا که شوخی و مزاح از حُسن خلق است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۱۳). در مقابل روایات دیگری هم داریم که معصومین مردم را از شوخی و مزاح نهی کردند و گفتند: «ایاکم و المزاح» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۶۶۴-۶۶۵؛ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۱۱۸). اگر این روایات را جمع‌بندی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که در روایات از کثرت مزاح، منع شده است. اگر این روایات در قالب هنر قرار بگیرد و در رسانه از آن استفاده شود مسئله متفاوت می‌شود. در این‌گونه موارد آیا می‌توان ادعا کرد چنین روایاتی مربوط به مسائل و ارتباطات فردی است؟ بنابراین درباره روایات در باب خندیدن و خندانند باید بیشتر تحقیق و پژوهش کنیم.

عناوین و زیرمجموعه عناوین در فقه

برای مثال، در بعضی از روایات به صراحت حکم حرمت برای شطرنج و غنا آمده است؛ اما اگر مقداری تأمل کنیم به این نکته پی می‌بریم که این عناوین زیرمجموعه عناوین دیگری هستند. شارع غنا را تحت عنوان لهو الحدیث، قول الزور و باطل قرار داده است. در اینجا فقیه باید چه حکمی بدهد؟ آیا باید بر همان عنوانی که در لسان ادله وارد شده جمود کند و بگوید این غناست چون با عنوان خودش آمده و لذا حرام است یا باید همه قوای ذهن علمی و اجتهادی خود را بر عنوان فوقانی متمرکز کند؟ به نظر می‌رسد راهکار اجتهادی همین روش دوم است. در اینجا درباره مسائل فقه هنرنکاتی را بین می‌کنیم:

۱- ما نباید فقط به عنوان شطرنج که در روایات موضوع قرار گرفته و حکم حرمت متعلق به آن است توجه کنیم و باید عنوان فوقانی را هم مدنظر قرار بدهیم. امروزه در فقه نمونه‌های متعددی از این موارد داریم. برای نمونه، در آیه ۹۰ سوره مائده آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رُجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». خمر، میسر، انصاب، ازلام، عنوان رجس دارند و به قول امام خمینی مطلق رجس هم کفایت نمی‌کند بلکه من عمل الشیطان است. اگر خمر، میسر، انصاب و ازلام حرام هستند به عنوان رجس و عمل شیطان حرام هستند یعنی شارع عنوان کلی‌تری را مدنظر قرار داده است.

یکی از خصوصیات این نظریه آن است که باید شارع عنوان فوقانی را بیان کرده باشد یا از قرآنی در کلام شارع این مسئله را برداشت کنیم؛ یعنی عنوان استنباطی، اجتهادی و حدسی نباشد بلکه شارع آن عنوان را به عنوان مافوق ذکر کرده باشد. آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» اشکال مهمی وجود دارد و آن اینکه اگر کسی یکی از مباحتات اولیه را حیاضت کرد، این عنوان باطل ندارد که در مستثنی منه آیه قرار بگیرد و عنوان تجارت هم ندارد که در مستثنای آیه قرار بگیرد در حالی که همه می‌گویند مسئله حیاضت مباحتات اولیه مسلم مفید برای ملکیت است.

امام خمینی درباره همین مسئله در «کتاب البیع» می‌فرماید: ما به قرینه مستثنی منه در آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» می‌گوییم «تجاراً عن تراض»

تحت عنوان «الحق» است یعنی اگر انسان مالی را بدست آورد که تحت عنوان حق باشد چون حیاضت مباحات اولیه هم تحت همین عنوان است. پس مانعی ندارد عنوان فوقانی را به قرائنی که شارع بیان کرده است، استخراج کنیم و در کلیه معاملات هر چیزی را که عنوان حق دارد ولو «تجارتاً عن تراض» هم نباشد در این بخش قرار بدهیم.

این مسئله در بحث تعادل و تراجیح عناوین حاکم، ورود، مخصص، تخصیص، تخصص، ظاهر، اظهر و نص علم اصول مطرح می‌شود. در مورد این مباحث ساعت‌ها وقت صرف می‌کنیم تا تفاوت آنها را بیان کنیم اما براساس همین نظریه همه این موارد تحت یک عنوان قرینه قرار می‌گیرد. اگر یک دلیلی حاکم، وارد، مخصص و مقید است تحت یک عنوان عام و قرینه قرار می‌گیرد. وقتی بحث در مورد قرینه باشد حاکم در باب قرینه عرف است و اینجا مرجعیت عرف مطرح می‌شود لذا باید ببینیم عرف در کجا عنوانی را قرینه و در کجا قرینه قرار نمی‌دهد.

۲- نسبت سنجی ادله. برای مثال، وقتی فقها ادله غنا را با قرائت قرآن بررسی می‌کنند ما نباید بین غنا و ادله دیگر نسبت سنجی کنیم. طبق این نظریه برخی به عنوان مصادیق هستند و غنا مصداق باطل است و موسیقی مصداق باطل است بنابراین دیگر نباید بین ادله غنا و سایر ادله نسبت سنجی کنیم.

۳- این عناوین مادون مجعول بالذات نیستند بلکه عنوان اصلی مجعول بالذات هستند یعنی باید بحث تعارض و تراحم را -که در فقه و اصول مطرح می‌شود- در عناوین اصلی بیان کنیم.

۴- نباید ملاک را در عناوین تحتانی استخراج کنیم. اینجا سؤالی مطرح می‌شود که این نظریه با بحث ملاکات چه فرقی دارد؟ آیا همان ملاکات نیست؟ در پاسخ به این پرسش باید بگوییم که شارع غنا را به ملاک انه باطل حرام کرده است. وقتی می‌گوییم این عنوان اصالت و موضوعیت ندارد دیگر نباید جستجو کنیم که همین عنوان به چه ملاکی حرام شده است چون فرض را بر آن قرار می‌دهیم که مجعول اصلی این نیست. وقتی مجعول اصلی این نباشد ملاک را باید در همان عنوان اصلی جستجو کنیم و بگوییم باطل به چه ملاکی حرام است؟ آیا به طور مطلق حرام است؟ هر باطلی حرام است یا به علل خاصی که شارع در نظر دارد

تحریم شده است؟ به عبارت دیگر باید ملاک را در متعلقی که مجعول اصلی مجعول بالذات است، جستجو کنیم و فرض را بر این می‌گیریم که مجعول بالذات نیست.

در اینجا دو نکته را تأکید می‌کنیم: اول اینکه آن عنوانی را که بر عناوین مادون تطبیق پیدا می‌کند باید شارع قرار داده باشد ما نمی‌توانیم چنین کاری را انجام دهیم دوم آنکه این عنوان باید یک عنوان اصیل باشد. گاهی شارع عنوانی را به عنوان مشیر می‌آورد. بعضی از فقها از آیه «و یحرم علیهم الخبائث» استفاده می‌کنند و «خبیث من حیث انه خبیث حرام» خوردن خون، گوشت سگ و مردار و... را که شارع حرام کرده است تحت این عنوان خبیث می‌دانند در حالی که «یحرم علیهم الخبائث» جنبه اخباری دارد و انشائی نیست و اگر جنبه انشائی نداشته باشد یا خبر در مقام انشاء نباشد نمی‌توانیم از آن حکمی را استنباط کنیم.

برخی فقها خوردن نان‌هایی را که بعضی از قسمت‌هایش سیاه شده به عنوان خبیث حرام کردند. آنان به همین آیه تمسک کردند اما این آیه در مقام انشاء نیست. نکته مهم اینکه در اینجا شارع مواردی را در شریعت حرام کرده مانند خوردن خون، مردار، گوشت سگ و بعد با عنوان خبائث به آن موارد اشاره کرده است. عناوین مافوق باید اصالت داشته باشند اگر عناوین مافوق عنوان مشیر داشته باشند یا عنوان مافوق تمام الموضوع برای حکم باشند در این جرگه قرار می‌گیرند؛ اما اگر جزء الموضوع باشند در این مبحث جایگاهی ندارند.

خداوند در آیه ۱۰ سوره بقره در مورد منافقان می‌فرماید: «فَیَقُولُ بِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ بِمَا كَانُوا یَكْذِبُونَ» در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توانیم نفاق را به عنوان فوقانی آن یعنی کذب تعبیر کنیم و تحریم نماییم؟ در آیه آمده است: «لهم عذاب الیم بما كانوا یکذبون» آن عنوانی را که ادعا می‌کنیم باید تمام الموضوع برای حکم باشد اما در اینجا «بما كانوا یکذبون» جزء الموضوع است. اگر در آیات قبل و بعد این آیه تأمل کنیم در می‌یابیم که فریب و دورویی در این مسئله دخالت دارد یعنی «یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون»؛ بنابراین در تبیین این نظریه باید همین نکته را در نظر بگیریم که عنوان باید اصیل باشد. این نظریه در تمام ابواب فقه کاربرد دارد. اگر در فقه هنر این نظریه را اجرا کنیم فقیه چاره‌ای ندارد جز اینکه عناوین کلی، عمومی، فوقانی را بررسی کند و استنباطات و استدلال‌ات خود را بر اساس آن بیان نماید.

عده زیادی از فقها شطرنج را مطلقاً حرام کردند - چه در آن برد و باخت و رهان باشد و چه نباشد - به این سبب که همین را به عنوان موضوع قرار دادند و گفتند در روایات شطرنج و آلات موسیقی ذکر شده است. اگر فقیه بر این عناوین جمود کند بازی شطرنج و استفاده از آلات موسیقی را مطلقاً حرام می‌کند اما اگر در این مسئله تأمل کند درمی‌یابد که در اینجا عنوان فوقانی مطرح است و لذا شطرنج تحت عنوان میسر و میسر تحت عنوان رجس و عمل الشیطان حرام شده است؛ بنابراین فقیه باید بگوید در زمانی شطرنج مصداق رجس و من عمل الشیطان است و امکان دارد در شرایط دیگری مصداق این قضیه نباشد پس هر زمانی مصداق رجس و من عمل الشیطان بود باید به حرمت آن فتوا بدهیم حتی باید در مسئله تعدی کنیم و هر چیزی را که مصداق قمار بود، حرام کنیم. امروزه وسایل جدیدی برای قمار بوجود آمده پس همه اینها حرام است.

فقه‌های بزرگ این نکته را تصریح می‌کنند که اختلاف در مصادیق، موجب اختلاف در حکم نمی‌شود اما این سخن در صورتی صحیح است که مصداق در دایره مصداقیت عنوان اصلی که آن را عنوان فوقانی تعبیر می‌کنیم، باقی بماند ولی اگر شطرنج از عنوان میسر، رجس و عمل الشیطان خارج شود حکم آن تغییر پیدا می‌کند. اگر این مسئله را در فقه هنر مطرح کنیم نتایج دیگری بدست می‌آوریم.

امروزه هنریکی از راه‌های مقابله با سیاست‌های دشمنان دین است سؤال که در مورد فقه هنر مطرح می‌شود این است که آیا این عنوان ثانوی برای هنر است یا عنوان ثانویه دیگری هم داریم؟ در پاسخ باید بگوییم عناوین ثانویه دیگری هم داریم و آن این است که هنریک موضوع خارجی است. هنر، ابزار هنری و برخی از موضوعات دیگر خارجی با هم تفاوتی دارند. موضوعات خارجی دو نوع هستند: ۱- بعضی از موضوعات به خودی خود حکمی دارند. برای مثال، خمر، خون، مردار، گوشت سگ به خودی خود حکم دارند ولی هنریک موضوع خارجی است و مصادیقی دارد لذا به خودی خود نمی‌توانیم درباره آن حکم بدهیم. در این مورد نباید بگوییم هنریک ملاک دارد همان‌طور که خمر یک ملاک مفسده‌ای دارد پس هنر و موسیقی هم بالذات یک ملاک مفسده‌ای دارند و دارای حکم حرمت هستند یا یک ملاک مصلحتی

دارند و حکم رجحانی، وجوبی یا استحبابی دارند. اینها موضوعاتی نیستند که به خودی خود ملاک و به تبع آن حکم داشته باشند.

بنابراین در این مورد تقسیم‌بندی‌هایی داریم و فقیه باید به آن بخش‌ها توجه کند. موضوعات خارجی دو گونه هستند: ۱- موضوعاتی که دارای ملاک هستند و به تبع آن احکامی دارند و این احکام، احکام اولیه موضوعات هستند و بعد به عناوین ثانویه تغییر پیدا می‌کنند اما هنر یا بازی شطرنج جزء موضوعاتی هستند که به خودی خود حکم ندارند. برای مثال، چاقو به خودی خود چه حکمی دارد؟ به تعبیر فنی اصولی چاقو از موارد اباحه لا اقتضائیه است یعنی نه اقتضای وجوب و نه اقتضای حرمت دارد و در اصل ملاک ندارد. ۲- یک اباحه اقتضائی داریم که در بعضی از موارد بیان می‌شود اما این اباحه لا اقتضائی است و حکم ندارد. برخی از فقها در اصول می‌گویند که اباحه لا اقتضائی اصلاً حکم نیست لذا نمی‌تواند به خودی خود موضوع حرمت قرار بگیرد. آیا خریدن چاقو حرام است یا واجب؟ برای اینکه فقیه در این مورد فتوای درستی بدهد باید عنوانی را که بر آن مترتب می‌شود در نظر بگیرد و بر اساس آن عنوان حکم را مترتب کند. در فقه هنر باید به این مسئله توجه کنیم که موضوعات هنری به خودی خود لا اقتضاء هستند اگر از آن استفاده‌های مشروع شود در باب حلیت و جواز و حتی در باب استحباب مطرح می‌شوند اما اگر از آن استفاده‌های مشروع نشود عنوان حرمت پیدا می‌کنند.

سؤالاتی در اینجا مطرح می‌شود که آیا عناوین کلی به بحث مقاصد ربط دارند یا خیر؟ همان‌طور که ملاکات احکام را در احکام دخیل می‌دانیم آیا باید مقاصد را هم در احکام دخیل بدانیم یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش‌ها می‌گوییم که اگر مقاصد الشریعه را در مسائل احکام و فقه دخیل بدانیم این امر موجب اضمحلال فقه است. تأثیر مقاصد در مجموعه فقه یعنی مقاصد شریعت به معنای عام آن. اگر شریعت را شامل فقه، اخلاق و اعتقادات بدانیم سپس مقاصد شریعت را به معنای عام در نظر بگیریم و این مقاصد را تأثیرگذار در احکام قرار بدهیم و به عنوان تشریح، توضیح و تبیین آن را بیان کنیم بعد همه احکام را در مقاصد شریعت تنظیم نماییم این کار اضمحلال فقه را در پی دارد.

با توجه به این مباحث سؤال دیگری مطرح می‌شود که چرا ملاکات را در باب احکام

دخیل می‌دانیم ولی مقاصد را دخیل نمی‌دانیم؟ در باب احکام یک ملاک، حکم و مقاصد داریم. در فقه هر حکمی ملاک و مقاصدی دارد. استدلال ما برای اینکه نمی‌توانیم مقاصد را با آن احکام را تغییر دهیم این است که اگر مقاصد در آن تأثیرگذار باشد فقه جدیدی بوجود می‌آید و همین مسئله موجب اضمحلال احکام موجود می‌شود ولی نسبت مقاصد به احکام همان نسبت احکام به ملاکات است. مقاصد عنوان معلول را برای احکام دارد چیزی که عنوان معلول را دارد چگونه می‌توانیم در احکام مؤثر بدانیم؟

شارع مقاصدی که از شریعت دارد بر اساس همین احکام موجود است. اگر این احکام- در باب عبادات، معاملات، جزائیات و معاملات- به معنای اعم آن در جامعه اجرا شد آن گاه به اهداف و مقاصد دست پیدا می‌کنیم. مقاصد نسبت به احکام جنبه معلول دارند. چگونه می‌توانیم این را در احکام مؤثر بدانیم. ملاکات احکام را تغییر می‌دهد سؤالی در اینجا مطرح می‌شود که چرا مقاصد احکام را تغییر نمی‌دهند؟ در پاسخ به این پرسش می‌گوییم که ملاک در مرحله علت قرار دارد ولی مقاصد در سلسله معلولات احکام بیان می‌شوند یعنی با احکام شریعت به مقاصد می‌رسیم در نتیجه مقاصد نمی‌توانند در احکام تأثیرگذار باشند. موضوع عدالت به بحث مقاصد ارتباطی ندارد و مستقل است.

نتیجه‌گیری

طرح این بحث‌ها عرفی سازی فقه، احاله به عرف یا هدم احکام نیست زیرا شبهه تعطیلی احکام پیش می‌آید. باید توجه داشت که روش‌های استنباطی برای بیان احکام، درون فقه است و از صناعت اجتهاد در آن استفاده می‌شود. در حقیقت حرکت جهت استنباط احکام از نوع حرکت در چهارچوب مشخص استنباط احکام است؛ بنابراین فقها باید این مباحث را دوباره مرور کنند تا عناوین مرتبط با هنر را در روایات بیابند و در آن تأمل و دقت نمایند تا فتوای برای بر اساس بازبینی منابع فقه جواهری صورت گیرد.

کتاب نامه

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۲. امام خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۲). استفتاءات، ج ۲، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی، (۱۴۰۶). حاشیه المکاسب، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، (۱۴۱۶). مستمسک العروة الوثقی، ج ۵، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول.
۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی، (بی تا). مصباح الفقاهة، ج ۱، تقریر محمد علی توحیدی، بی جا، بی نا.
۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، (۱۴۱۱). المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات، ج ۱، تحقیق محمد جواد رحمتی و سید احمد حسینی، قم، منشورات دار الذخائر.
۷. سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۵، تصحیح مؤسسه المنار، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۸. شریف مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول.
۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳). المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه.

۱۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۱۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷). الکافی، مصحح علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۱۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴). جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۲، تصحیح عباس قوچانی، علی آخوندی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.

